عنوان:

مراتب شناخت خداوند

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-117 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به خدا |
| برچسب | اصلاح اندیشه، توحید افعالی، توحید صفاتی، توحید ذاتی |
| توضیحات |  |

قرآن کریم در سوره یس آیه 82 وقتی صحبت از وجود می­شود می‌فرمایند:

«إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيئاً أَنْ يقُولَ لَهُ كُنْ فَيكُونُ».

با لفظ إنّما حصر كرده است. یعنی منحصراً شأنیت خدا این است. (امر، به معنای دستور نیست). هنگامی كه اراده كند شیئی را، به آن شئ می‌فرماید، باش و آن موجود می‌شود؛ پس شئ وقتی موجود می‌شود كه در اراده خدا قرار گیرد. قبل از این که شیئی، شئ باشد، اراده خدا است، كه تا اراده می­کند، شیئی، شئ می‌شود. **«یقول»** نه این که با یك لفظ بفرماید؛ بلکه اصلاً این فعل خداست. تا اراده تعلق بگیرد، فعل ظاهر شده و شیء، موجود می‌شود.

مراتب شناخت خداوند:

اگر كسی به فطرت خود برسد و شناختی را كه در مراحل توحیدی است، پیدا ‌بكند، می‌فهمد كه موجودات فعل خدا هستند، بنابراین آمادگی برای توحید افعالی را پیدا می‌كند.

اگر بتواند بالا برود و به صفات خدا برسد، توحیدش، توحید صفاتی می شود.

مثالی عرض می‌كنیم (البته بلا تشبیه -نستعیذ بالله- فقط به خاطر تقریب به ذهن مطرح می‌شود):

ما وقتی به كسی می‌خواهیم شناخت پیدا كنیم، نزدیک ترین چیزی كه شناخت پیدا می‌كنیم، افعال اوست: حرفی، كاری، فعلی از او صادر می‌شود، از افعال او مستقیماً و سریعتر از هر چیز دیگر شناخت پیدا می‌كنیم. یعنی افعال او، ظهور صفات اوست و از این جهت افعال ظاهرتر از صفاتِ نفس است. بنابراین شناخت به وسیله افعال، زودتر فراهم می شود. اما هنوز، حقیقت نفس او برای ما باطن و مخفی است. آن چه كه از آن نفس، ظهور كرده، صفاتی بوده كه از آن صفات، این افعال بروز كرده است.

مثلا كسی كه نجاری می‌كند، صفتِ علمِ نجاری در او هست . ظاهرتر از آن صفت، كار نجاری اوست و یا شاعری شعری زیبا می­سراید، صفت شاعری در او هست ولی شعر او (فعل او) ظاهرتر از آن صفت است. پس شناخت به افعال، نزدیک تر از شناخت صفات اوست و شناخت به افعال، به لحاظ ظهورش زودتر است از این که انسان به آن نفس، شناخت پیدا كند. منتها هنوز، صفات او و ذات حقیقت نفس او، در غیب است. تا این که آن قدر شناخت به افعال، قویتر شود كه انسان به صفات آن نفس هم، شناخت پیدا كند. و بعد هم آن قدر پیش برود كه آن نفس و ذات او برای او حاصل بشود. برای این که این افعال، هرچه به آن نفس نزدیك می‌شود، یكی می‌شود و هر چه به بیرون تابش پیدا می‌كند، كثرت پیدا می‌كند.

وقتی می‌بیند، بی­شمار «دیدن» وجود دارد ولی وقتی شعاعش به درون می‌رسد یك صفت بیشتر نیست و آن «دیدن» است. خود صفت، یك چیز بیشتر نیست و آن خود شخص «بیننده» هست و لاغیر. شنیدن نیز همینطور است: می‌شنود، خواهد شنید و... بی­شمار فعل است، اما این ها از صفت شنونده بروز پیدا می‌كند. ظهور شنونده، فعل‌هایش شد، مانند شنیدن، می‌شنود و ... اما وقتی به باطن می‌رود، یك صفت می شود وآنهم «شنونده». صفات دیگر مانند علم، اراده، قدرت و ... همینطور است.

به همین شکل اگر به رأس نقطه مركزی برویم، نفس آن شخص می‌شود و دیگر صفت بینایی و شنوایی نیست، اراده و قدرت و... نیست. همه در یك فضای بالاتر رفتند و تبدیل به حقیقت نفس شدند. از این حقیقت نفس، اگر مدام به طرف باطن برویم آنگاه یكی می‌شود. حالا كه من صحبت می‌كنم، قبل از این که صحبت باشد، صفت گویایی من بود و قبل از آن «من» بودم. اما قبل از این فعل، من بودم. بعد از این فعل، من هستم. با این فعل، من هستم، حین این فعل، من هستم. پس این فعل كه ظهور پیدا می‌كند و فعل صادر می‌شود (صحبت كردن)، با یك دید سطحی هم قابل شناخت و ارتباط است، اما درك حقیقت «من» در باطن این فعل، یك معرفت دیگری می‌خواهد.

پس بنده وقتی صحبت می‌كنم، همچنانكه آن فعل روی آن صفت گویایی انجام می‌گیرد، به لحاظ آن صفت، این فعل از اسمی صادر می‌شود. آن صفت در مقام فعلیت فعل به صورت فعل، ظهور پیدا كرد اما این فعل از اسمی صادر می‌شود تا به فعلیت برسد. در این آیه هم خداوند بلا تشبیه همین مسأله را می‌فرمایند.

**« أمْرُهُ»** (امر او) یعنی شأنیت خدا این است كه تا اراده، ظهور پیدا می كند، فعلیت هم ظهور پیدا می کند. پس اگر ما بتوانیم بطور حنیف و با توجه به این قوانین به فعل الهی توجه كنیم، ما را به توحید افعالی و صفاتی رسانده و به آن آگاهی می‌رساند. ما اگر به فطرت برسیم، حس می‌كنیم كه چگونه از مخزن وجود، تولید می‌شویم؛ توحید افعالی این است. تا به این برسد، آمادگی پیدا می‌كند كه به توحید صفاتی و اسماءالله برسد، و همین طور... . انبیاء و اولیاء الهی و بزرگان و... چنین قابلیتی داشتند كه به توحید ذاتی برسند.

راه رسیدن به فطرت كجاست؟ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّینِ». اتفاقا در آخر آیه می‌فرماید: «وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا یعْلَمُونَ»[[1]](#footnote-1). این چه علمی است كه بیشتر مردم به آن نمی‌رسند؟ اصلا نمی‌شود رسید مگر با توجه تام و تمام و بدون هیچ گرایش خلافِ واقع به این قوانین، كه اسمش «دین» است. وقتی به آن فطرت رسیدیم، این شبهه‌ها برطرف می‌شود.

کتاب فطرت، پایگاه ندای پاک فطرت

1. آیه 30 سوره روم،فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتي‏ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ: پس روى خود به سوى دين حنيف كن كه مطابق فطرت خدا است فطرتى كه خدا بشر را بر آن فطرت آفريده و در آفرينش خدا دگرگونگى نيست، اين است دين مستقيم ولى بيشتر مردم نمى‏دانند [↑](#footnote-ref-1)